



## Naskh in the Qur'an: A Conceptual and Historical Analysis with a Critique of Opponents' Arguments

Mohammad-Hadi Ma'rifat

Professor of Advanced Islamic Jurisprudence (Dars-e Kharej), Qom Seminary & Professor of Quranic Exegesis (Tafsir) and Quranic Sciences, Qom Seminary  
Email: [mhmarefat828@gmail.com](mailto:mhmarefat828@gmail.com)



### Citation

Maarefat, M. H. (2025). Naskh in the Qur'an: A Conceptual and Historical Analysis with a Critique of Opponents' Arguments. (e736221). Quranic Studies, 5(16), e736221 doi: 10.22034/qs.2025.736221

[10.22034/qs.2025.736221](https://doi.org/10.22034/qs.2025.736221)

Type of Article: Research Article

Received: 2026/01/02

Revised: 2026/07/30

Accepted: 2026/02/24

Publish Online: 2026/05/02

### Abstract

The issue of Naskh (the abrogation of a legal ruling by a subsequent divine ruling) is among the most important and contentious discussions in Qur'anic studies and the principles of Islamic jurisprudence (uṣūl al-fiqh). Using a descriptive-analytical method and library-based data collection, this study explains the linguistic and technical definitions of naskh, the historical development of research on the subject, the arguments of proponents and opponents, as well as its conditions and classifications. The findings indicate that disagreements over the definition of Naskh—whether broad or restricted—and over whether it includes cases such as specification (takhṣīṣ) and qualification (taqyīd) have led to significant differences in the number of abrogated verses identified by scholars. As a result, some have counted more than two hundred verses as abrogated, while others have reduced the number to fewer than ten, or even zero.

The textual evidence cited by proponents relies primarily on verses such as Qur'an 2: 106 and 16: 101, whereas opponents reject the occurrence of Naskh on the grounds that it would imply the impossibility of "badā'" (emergent knowledge) with respect to God and would contradict the Qur'an's immunity from inconsistency. The article concludes that a precise understanding of Naskh requires distinguishing between its general and specific meanings, attending to the historical context of revelation and the aims of gradual legislation, and adhering to stringent conditions such as complete incompatibility between the two rulings and the absence of any indication that the first ruling was temporary.

### Keywords

Nāsi kh and mansūkh, Qur'anic studies, uṣūl al-fiqh, Qur'anic chronology, conditions of Naskh, types of naskh.







## نسخ در قرآن؛ تحلیل مفهومی، تاریخی و نقد ادله مخالفان

محمد هادی معرفت <sup>ID</sup>

استاد درس خارج و استاد تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم

Email: [mhmarefat6828@gmail.com](mailto:mhmarefat6828@gmail.com)



### استناد به این مقاله:

معرفت، محمد هادی. (۱۴۰۴). نسخ در قرآن: تحلیل مفهومی، تاریخی و نقد ادله مخالفان. (e736221).  
قرآن پژوهی 5(16), e736221 doi: 10.22034/qs.2025.736221

[10.22034/qs.2025.736221](https://doi.org/10.22034/qs.2025.736221)

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰  
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۲  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۵

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

مسئله نسخ (ابطال حکم شرعی به وسیله دلیل شرعی لاحق) از مهم ترین و مناقشه برانگیزترین مباحث علوم قرآنی و اصول فقه است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری کتابخانه ای داده ها، به تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی نسخ، سیر تاریخی پژوهش درباره آن، دلایل موافقان و مخالفان، شرایط و انواع آن می پردازد. یافته ها نشان می دهد که اختلاف در تعریف نسخ (گسترده یا خاص) و نیز در شمول آن بر مواردی مانند تخصیص و تنقید، باعث تفاوت فاحش در شمار آیات منسوخ از سوی محققان شده است؛ به طوری که برخی شمار آنها را به بیش از دویست آیه و گروهی دیگر آن را به کمتر از ده آیه یا حتی صفر تقلیل داده اند. ادله نقلی موافقان عمدتاً مبتنی بر آیاتی مانند بقره: ۱۰۶ و نحل: ۱۰۱ است، در حالی که مخالفان با استناد به محال بودن «بدا» برای خداوند و نیز تناقض ناپذیری قرآن، وقوع آن را انکار کرده اند. این مقاله نتیجه می گیرد که فهم دقیق نسخ، مستلزم تفکیک میان معنای عام و خاص آن، توجه به بستر تاریخی نزول و اهداف تدریجی تشریع و نیز التزام به شرایط دقیقی مانند تنافی کامل و عدم اشاره به موقت بودن حکم اول است.

### واژگان کلیدی

نسخ و منسوخ، علوم قرآنی، اصول فقه، تاریخ گذاری قرآن، شروط نسخ، انواع نسخ.



## مقدمه

نسخ به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در فهم سیر تدریجی تشریع احکام در قرآن کریم، همواره مورد توجه مفسران، اصولیان و قرآن پژوهان بوده است. تعریف دقیق این مفهوم (از رفع کامل حکم تا شمول تخصیص و تقیید)، تعیین مصادیق قطعی آن در آیات قرآن، تبیین حکمت و فلسفه آن و نقد ادله گروهی که به کلی منکر وقوع آن هستند، از جمله مسائل اصلی در این حوزه قلمداد می شود. این اختلافات بنیادین، به پراکندگی گسترده در شمارش آیات منسوخ (از صفر تا بیش از دویست آیه) انجامیده و وضوح و انسجام نظرگاه اسلامی در این باب را تحت تأثیر قرار داده است.

## ۱. ضرورت تحقیق

بررسی نظام مند مسئله نسخ از چند جهت ضروری است: نخست، تأثیر مستقیم و تعیین کننده آن در استنباط صحیح احکام فقهی و اجتناب از خطا در استناد به آیات. دوم، پاسخگویی به شبهات وارده از سوی منکران نسخ یا شرق شناسانی که آن را نشانه ای از تناقض در قرآن می پندارند، بر پایه ای استدلالی و مبتنی بر مبانی علوم قرآنی. سوم، تبیین جلوه ای از حکمت و مراحل تربیتی شارع مقدس در تطبیق قانون با مقتضیات زمان و جامعه عصر نزول. چهارم، روشن سازی مرز میان نسخ به معنای خاص با مفاهیم مشابهی مانند تخصیص، تقیید، نسخ مشروط و تغییر موضوع.

## ۲. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده ها به شیوه کتابخانه ای و با مراجعه به منابع اصلی لغت، تفسیر، علوم قرآن، اصول فقه، تاریخ و نیز نقد دیدگاه های شرق شناسان گردآوری شده اند. در مرحله تحلیل، با طبقه بندی آراء و استدلال های مختلف، به نقد و بررسی آنها پرداخته و سعی شده است تا با رویکردی نظام مند، تصویری جامع و منسجم از ابعاد مختلف مسئله نسخ ارائه گردد.

### ۳. یافته‌های پژوهش

۱. مفهوم‌شناسی و سیر تاریخی: معنای لغوی نسخ، «از میان بردن و جایگزینی» است. در اصطلاح، تعاریف از گسترده (شامل تبیین و تخصیص) تا خاص (رفع حکم دارای اقتضای دوام) در نوسان است. ریشه‌های بحث نسخ را می‌توان در سخنان امام علی علیه السلام و تفاسیر ائمه علیهم السلام جست‌وجو کرد. نگارش آثار مستقل از قرن دوم هجری آغاز شد و این بحث در دانش اصول فقه (با محوریت اندیشمندانی چون شافعی، طوسی و شاطبی) بسط یافت.

۲. آمار متعارض آیات منسوخ: به دلیل تفاوت در تعریف و شمول نسخ، آمار ارائه‌شده از آیات منسوخ به شدت متعارض است (از ۲۴۷ مورد نزد ابن جوزی تا ۵ مورد نزد زید و عریضی و حتی ۱ مورد نزد خوئی). این اختلاف خود گویای آن است که بسیاری از موارد ادعاشده، در واقع از مصادیق تخصیص، تقیید یا تغییر موضوع هستند.

۳. ادله موافقان وقوع نسخ: استدلال اصلی مبتنی بر آیات قرآن است؛ آیه ۱۰۶ بقره: «مَا تَنسَخْ مِنْ آيَةٍ...» و آیه ۱۰۱ سوره نحل: «وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ...». مفسران مشهور این آیات را دال بر وقوع نسخ در درون قرآن دانسته‌اند. همچنین نسخ ادیان پیشین توسط اسلام، به‌عنوان یک اصل مسلم، امکان نسخ درون‌دینی را تأیید می‌کند.

۴. ادله مخالفان و نقد آنها: مخالفان استدلال می‌کنند که نسخ مستلزم «بدا» (پشیمانی یا ظهور علم جدید برای خدا) یا تناقض در قرآن است که هر دو محال‌اند. در پاسخ گفته شده: نسخ اعلام پایان مدت حکمی است که از ابتدا موقت بوده اما مدت آن اعلام نشده بود؛ بنابراین نه بدا محقق می‌شود و نه تناقض؛ زیرا دو حکم در دو زمان جداگانه جاری شده‌اند.

۵. شرایط نسخ: برای تمییز نسخ از مفاهیم مشابه، شرایطی چون تنافی کامل و غیرقابل جمع بین دو حکم، شرعی بودن هر دو حکم، عدم اشاره به موقت بودن حکم اول و وحدت موضوع ناسخ و منسوخ ضروری است.

۶. انواع چهارگانه نسخ: الف) نسخ حکم و تلاوت (محو آیه و حکمش) که با چالش شدید سندی و عقلی مواجه و مستلزم قبول تحریف است. ب) نسخ تلاوت با بقای حکم (مانند آیه رجم) که از نظر شیعه به دلایل مشابه محال است. ج) نسخ حکم با بقای

تلاوت (مورد ادعای اکثر موارد) که نیازمند احراز دقیق شرایط نسخ است و بسیاری از مصادیق ادعاشده (مانند آیات صفحه و جهاد یا آیه امتاع) فاقد شرایط تنافی کامل هستند. (د) نسخ مشروط که در واقع تغییر حکم به دلیل تغییر موضوع است و با بازگشت شرایط، حکم اول نیز بازمی‌گردد.

۷. رویکرد شرق‌شناسان: شرق‌شناسان با بی‌توجهی به دیدگاه‌های اندیشمندان شیعه، در آثار اندک خود معمولاً ایده نسخ را شاهی بر وجود تناقض در قرآن و راه‌های برای رهایی از آن دانسته‌اند. آنان عموماً با نگاهی سطحی و بدون توجه به مبانی تفسیری و اهداف تربیتی قرآن، نسخ را راه حلی برای رفع تناقضات تصویری در متن قرآن دانسته‌اند چنین دیدگاهی بی‌تردید ناشی از سطحی‌نگری در تفسیر آیات است که ریشه در بی‌توجهی و ناآشنایی آنان با اسلوب خاص قرآن، شرایط زمانی و مکانی نزول آیات و اهداف تربیتی و تشریعی و مراحل آنها و نیز چگونگی ارتباط قرآن با سنت دارد.

#### ۴. مفهوم‌شناسی

«نسخ» در لغت، از میان برداشتن و ابطال امر موجود (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۱۹) و جایگزین کردن چیزی به جای چیز دیگر است که به دنبال آن می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۰/ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۶۱). نسخ به معنای نقل نیز آمده است (ر.ک: فیومی، ۱۴۰۵، ص ۶۰۲-۶۰۳/ فیروزآبادی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۵). استنساخ نیز از همین ماده است که با انتقال و نوشتن کتاب از روی کتاب صورت می‌گیرد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۰۱/ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲۵). این واژه در آیه ۲۹ سوره جاثیه «نَسْتَنْسِخُ» به معنای نقل و رونوشت کردن به کار رفته (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۰/ فیروزآبادی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۵) و در آیه ۵۲ سوره حج، «فَيَنْسِخُ اللَّهُ» به معنای ازاله آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۹۰).

همچنین نسخ در اصطلاح پیشینیان و روایات سلف، از جمله نحاس (ر.ک: نحاس، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۳)، ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱۳، ص ۲۷۲/ شاطبی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۰۸) و گروهی دیگر (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۰۵، ص ۸۳) مفهوم گسترده‌ای داشته، هرگونه تخصیص

و تقیید حکم نیازمند تبیین لاحق را شامل می‌شد و بدین معنا بود که امر اول تمام مراد در تکلیف نیست و مقصود جدی و حقیقی، امر دوم است (عریضی، ۱۹۷۳، ص ۱۹-۲۰).  
حدیث بازگوشده از امام علی علیه السلام نیز که تشخیص ندادن ناسخ از منسوخ را موجب نابودی قاضی می‌داند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲/ سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۵)، ناظر به همین معنای گسترده از نسخ است؛ زیرا بدون تشخیص عام از خاص، مطلق از مقید و مجمل از مبین، امکان استناد به کتاب و سنت وجود ندارد.

برخی صاحب نظران، از جمله شاطبی، نسخ را به برداشتن حکم شرعی، با دلیل شرعی دیگری که پس از حکم نخست صادر شده، تعریف کرده‌اند (شاطبی، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۰۷)؛ این تعریف هرچند با معنای لغوی نسخ هماهنگ است، ولی حقیقت نسخ در آن نادیده گرفته و به جنبه‌های ظاهری آن بسنده شده است؛ زیرا حقیقت نسخ در احکام الهی، اعلام پایان حکم قبلی است؛ از این رو برخی نسخ را بیان پایان زمان امر اولی که بازگشت‌ناپذیر است (اندلسی، [بی تا]، ج ۴، ص ۴۳۸)، یا به دیگر سخن، آشکارکردن پایان مدت حکم دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۹).

باتوجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد با لحاظ بُعد ظاهری و حقیقی نسخ، نسخ برداشتن یک حکم دارای اقتضای دوام ظاهری، با دلیل شرعی حکمی دیگر است؛ به گونه‌ای که اجتماع آن دو ذاتاً یا به دلیل خاص ممکن نباشد. در این تعریف «رفع تشریع سابق» به بُعد ظاهری نسخ و «اقتضای دوام» به حقیقت نسخ اشاره دارد. در این صورت موارد نسخ، بسیار اندک خواهد بود.

گفت‌وگو درباره نسخ را در ادیان پیش از اسلام نیز می‌توان یافت. هرچند از نگاه یهودیان وقوع نسخ را محال دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۱۱)، اما برخی از گزاره‌ها حاکی است که گروهی از آنها مانند عنانیه امکان نسخ و گروهی دیگر وقوع آن را پذیرفته‌اند؛ اگرچه نسخ شریعت یهود توسط اسلام را انکار کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۹۴/ زرقانی، [بی تا]، ج ۲، صص ۸۲-۸۳ و ۸۶-۸۷/ زید، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷-۲۸).

انجیل و تورات نیز بیانگر وقوع نسخ هستند؛ برای مثال در تورات موجود آمده است که

ابراهیم علیه السلام با خواهر ناتنی خود (کتاب مقدس، ۱۳۸۰، «پیدایش»، ج ۲۰، ص ۱۳)، یعقوب علیه السلام با دو دختر لابان به نام‌های لیه و راحیل به‌طور همزمان (ر.ک: همان، ج ۲۹، ص ۱۵-۳۰) و عمران علیه السلام با عمه خود، یوکابد ازدواج کرده‌اند (ر.ک: همان، «خروج»، ج ۶۰، ص ۲۰)؛ حال آنکه در شریعت حضرت موسی علیه السلام از این سه نوع ازدواج نهی شده است (ر.ک: همان، «لاویان»، ج ۱۸، صص ۹، ۱۲ و ۱۸)؛ افزون بر آن، برخی فرامین تورات در خود تورات و بسیاری در انجیل نسخ شده‌اند (ر.ک: هندی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۴۳-۶۸۰)؛ رفع وحی یهودی و مسیحی به‌وسیله آیات قرآن نیز نسخ به‌شمار آمده و از آن با تعبیر نسخ خارجی یا ماقبل قرآنی یاد می‌شود (Wild, 2006, p.3/ Burton, 2006, p.11).

همچنین نسخ، در قرآن نیز مورد توجه بوده و در برخی از آیات در کنار «انساء» مطرح شده است؛ چنان‌که خداوند وعده می‌دهد که در صورت نسخ یا انساء آیه‌ای، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آورد (بقره: ۱۰۶). در آیه ۱۰۱ سوره نحل نیز از تبدیل و جایگزینی آیه‌ای به جای آیه دیگر سخن به میان آمده؛ هرچند مفسران در دلالت و تفسیر آیات مذکور اختلاف نظر دارند. پس از قرآن، برای نخستین بار بحث از ناسخ و منسوخ را می‌توان به امام علی علیه السلام نسبت داد؛ آن حضرت در مصحف خود، آیه‌های منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت (مفید، ۱۴۱۴، ص ۷۹)؛ همچنان‌که در نهج البلاغه به ناسخ و منسوخ قرآن اشاره شده و آن را روشن دانسته است (نهج البلاغه، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵، خطبه ۱). در قرن دوم هجری قتاده بن دعامة سدوسی (م. ۱۱۷ ق.) کتابی را با عنوان الناسخ و المنسوخ فی کتاب اللّٰه نگاشت و پس از وی عبداللّٰه بن عبدالرحمن اصم مسمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام، الناسخ و المنسوخ من القرآن را بر پایه و اصولی خاص و روشن تألیف نمود (ر.ک: بغدادی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۱۵).

بعد از محققان یادشده، دارم بن قبیصه تمیمی، احمد بن محمد بن عیسی قمی و حسن بن علی بن فضال (م. ۲۲۴ ق.) از معاصران دوران امام رضا علیه السلام، از جمله نویسندگانی هستند که در این باره به پژوهش پرداخته‌اند؛ همچنین در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (م. ۳۰۷ ق.) بحثی گسترده در پیوند با ناسخ و منسوخ آمده است.

باتوجه به تأثیر مستقیم موضوع نسخ در استنباط احکام شرعی، می‌توان جایگاه اصلی

بحث نسخ را در حوزه علم اصول فقه دانست؛ از همین رو نخستین تعریف اصطلاحی نسخ، ازسوی ابن‌ادریس شافعی (م. ۲۰۴ ق.) پدر علم اصول در نزد اهل سنت ارائه شده است (ر.ک: نحاس، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۰۴)؛ در این پیوند همچنین می‌توان به پژوهشگرانی چون آمدی (م. ۳۶۱ ق.) در الاحکام، ابن‌حزم اندلسی (م. ۴۵۶ ق.) در الاحکام، فخر رازی (م. ۶۰۶ ق.) در المحصول و شاطبی (م. ۷۹۰ ق.) در الموافقات و... اشاره نمود که در فصل‌هایی از کتاب خود به موضوع نسخ پرداخته‌اند. در میان اصولیان شیعه نیز طوسی (م. ۴۶۰ ق.) در العدة، محقق حلی (م. ۶۷۶ ق.) در معارج الاصول، علامه حلی (م. ۷۲۶ ق.) در تهذیب الاصول، مبادی الاصول و نهایت‌الوصول، حسن‌بن‌زین‌الدین عاملی (م. ۱۰۱۱ ق.) در معالم‌الدین و... هریک بابتی را به موضوع نسخ اختصاص داده‌اند. این روند تا به امروز ادامه داشته است.

آنچه بیان شد حاکی است که درواقع میانه‌دار اصلی بحث نسخ، دانشمندان اصولی بوده و پژوهشگران علوم قرآنی نیز وامدار ایشان هستند، اما آنچه مدنظر اصولیان بوده، گسترده‌تر از مباحث علوم قرآنی است: در علم اصول که هدف اصلی آن، کشف و استنباط حکم شرعی است، از ارتباط گسترده‌ای میان قرآن با منابع دیگر در قالب نسخ بحث شده است؛ ازاین‌رو مباحثی همچون نسخ قرآن با قرآن، نسخ قرآن با سنت، نسخ سنت با قرآن و نسخ قرآن با اجماع در آن دیده می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۳۷-۵۶۲)، اما در علوم قرآنی، هدف اصلی از بررسی نسخ، کشف حکم شرعی نیست، بلکه، ارائه ویژگی‌های مجموعه آیات نازل‌شده است. یکی از ویژگی‌های آیات قرآنی این است که برخی از آیات، ناسخ و برخی دیگر منسوخ هستند؛ ازاین‌رو بحث نسخ در علوم قرآنی، باعنوان «نسخ قرآن به قرآن» ارائه گردیده است.

کتاب‌های مربوط به علوم قرآنی و تراجم از نویسندگان زیادی دراین زمینه نام برده‌اند (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸/ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۰-۲۷۱). در دوران معاصر نیز کتاب‌هایی در این موضوع نوشته شده است که ازجمله می‌توان به البیان فی تفسیرالقرآن اثر سیدابوالقاسم خوئی اشاره کرد که بحثی گسترده دراین باره دارد؛ همچنین مصطفی زید، در النسخ فی القرآن‌الکریم و علی حسن عریضی، در فتح‌المثان فی نسخ‌القرآن، به این موضوع پرداخته‌اند.

هرچند بسیاری از دانشمندان، امکان نسخ را پذیرفته‌اند، اما برخی نیز با استناد به دلایلی که عمدتاً کلامی است؛ منکر وقوع نسخ در قرآن هستند: شاید بتوان محمد بن بحر اصفهانی (م. ۳۲۲ ق.) را نخستین کسی دانست که منکر نسخ در قرآن بوده است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۹/قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۲۳)؛ همچنین در اواخر قرن چهارم، ابن جنید اسکافی (م. ۳۸۱ ق.) از بزرگان امامیه، در رساله‌ای با عنوان الفسخ علی من اجاز النسخ (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۲۴) وجود نسخ را رد نمود، اما پس از آن از همراهی پژوهشگران با این نظریه گزارشی در دست نیست، تا اینکه در عصر حاضر، برخی از نویسندگان رساله‌هایی در انکار نسخ نگاشته‌اند؛ از جمله ولی‌الله سرابی در اثبات الآیات، شهرستانی در تنزیه التنزیل، جواد موسی محمد عفانه در الرأی الصواب فی منسوخ الکتاب، سیداحمدخان هندی در مقدمه تفسیر خود، سید محمود طالقانی در پرتوی از قرآن و عبدالکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن الکریم. در مقابل این گروه نیز دانشمند سودانی، محمود محمد طه (م. ۱۹۸۵ م.) راه افراط را در پیش گرفته و مدعی شده که آیات مدنی، تمامی آیات مکی را موقتاً نسخ کرد، ولی امروزه خود آیات مدنی بی اعتبارند و باید به‌سوی آیات مکی بازگشت (Wild, 2006, p.6).

موضوع نسخ مورد توجه شرق‌شناسان نیز قرار گرفته است. البته آنان به‌رغم وجود منابع اسلامی انبوه در طول قرون درباره نسخ، رغبت اندکی به تجزیه و تحلیل این موضوع داشته‌اند (Burton, 2006, p.11). شرق‌شناسان با بی‌توجهی به دیدگاه‌های اندیشمندان شیعه، در آثار اندک خود معمولاً ایده نسخ را شاهی بر وجود تناقض در قرآن و راه علاجی برای رهایی از آن دانسته‌اند (ر.ک: رضوان، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۲۸-۶۳۳)؛ چنین دیدگاهی بی‌تردید ناشی از سطحی‌نگری در تفسیر آیات است که ریشه در بی‌توجهی و ناآشنایی آنان با اسلوب خاص قرآن، شرایط زمانی و مکانی نزول آیات و اهداف تربیتی و تشریعی و مراحل آنها و نیز چگونگی ارتباط قرآن با سنت دارد. موضوع نسخ همچنین در دو دائرةالمعارف قرآن لایدن و راتلج، مدخل مستقلی را به خود اختصاص داده است.

## ۵. تعداد آیات منسوخ

باتوجه به اختلاف نظر در معنای اصطلاحی نسخ، چگونگی و شمار آیات منسوخ نیز مورد اختلاف موافقان نسخ قرار گرفته است؛ زیرا گروهی به طور گسترده، بی توجه به پیامدهای دیدگاه خود با تقسیم بندی های مختلف گونه های نسخ، حتی نسخ قرآن با خبر واحد را نیز پذیرفته اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۳۷۸، ۳۸۲ و ۳۸۵ / زرقانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۳۸ / طالقانی اصفهانی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۵-۳۶۶)؛ درباره موارد نسخ گزارش شده است که محمد بن حزم شمار آن را ۲۱۴ مورد، ابن سلامه ۲۱۳ مورد و ابن جوزی ۲۴۷ مورد دانسته اند (ر.ک: زید، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۵ / جبری، ۱۴۰۷، ص ۱۰۹)، ولی برخی از پژوهشگران، تعداد شمار آیات منسوخ را بسیار اندک می دانند؛ برای نمونه زرقانی، نسخ هفت آیه (ر.ک: زرقانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۵ / زید، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۸۴۸ / عریضی، ۱۹۷۳، ص ۳۴۰-۳۴۱) نسخ پنج آیه، خوئی یک آیه (ر.ک: خوئی، ۱۴۰۱، ص ۳۷۳-۳۷۷) و سبحانی دو آیه (الموجز، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶۶) را پذیرفته اند؛ بنابراین دانشمندان معاصر یا اصل نسخ را نپذیرفته یا آیات منسوخ را بسیار اندک می دانند؛ در نتیجه ادعای گروهی از شرق شناسان مبنی بر اینکه در صورت بررسی، هیچ سوره ای از نسخ و منسوخ خالی نبوده و موجب سرگردانی خوانندگان خواهد شد (بلاغی نجفی، ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۳۰۶ / خلیفه، ۱۴۱۴، ص ۱۶۸ / مرطعی، ۱۹۹۲، ص ۲۱)، سخنی باطل است؛ زیرا برابر پژوهش اندیشمندان اسلامی، نسخ در قرآن یا موردی نداشته، یا موارد آن بسیار اندک است که این موارد اندک نیز شناسایی شده اند (ر.ک: بلاغی نجفی، ۱۳۳۱، ج ۱، ص ۳۰۶ / خلیفه، ۱۴۱۴، ص ۱۶۸-۱۶۹ / مرطعی، ۱۹۹۲، ص ۲۱-۲۳)؛ افزون بر آن، بسیاری از مواردی که ادعای نسخ شده، از باب تخصیص و تقييد و... است که در متن های حقوقی و غیر حقوقی امری شایع به شمار می رود.

## ۶. دلایل امکان و وقوع نسخ

در میان موافقان نسخ، با ارائه دو دسته از دلایل، برخی بر امکان و برخی بر اثبات وقوع نسخ تأکید دارند؛ برابر نخستین دلیل احکام، تابع مصالح و مفسد است و امکان دارد در

زمان و وضعیتی ویژه، حکمی دارای مصلحتی بوده و با تغییر زمان و وضعیت، تبدیل به مفسده گردد؛ بنابراین چاره‌ای جز تغییر حکم نخواهد بود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۹۵-۳۹۷/ محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۲)؛ همچنین به باور اندیشمندان، چنانچه نسخ کلی شریعت‌های پیشین توسط دین جدید پذیرفته باشد، بدین ترتیب باید نسخ احکام جزئی درون شریعت را به طریق اولی جایز دانست (خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۴).

بیشتر مفسران برای اثبات وقوع نسخ به برخی از آیات قرآن استدلال نموده‌اند؛ از جمله آیه ۱۰۱ سوره نحل: «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ...» که از جایگزینی آیه‌ای با آیه دیگر خبر می‌دهد. به باور ایشان، منظور از تبدیل مورد اشاره، نسخ آیه با آیه دیگر بوده (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۱۸/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۹۴-۵۹۵/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۷۰/ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۴۵) و واژه «اذا» که شرطیه است و بر تحقق وقوع چیزی دلالت دارد نیز بر وقوع نسخ دلالت می‌کند (ر.ک: دقر، ۱۴۱۰، ص ۲۴/ زید، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴)؛ اگرچه برخی مانند ابومسلم، آیه مورد نظر را به نسخ شریعت پیشین با شریعت جدید یا آیه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه تفسیر کرده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۰۷).

آیه دیگر، آیه ۱۰۶ سوره بقره است که خداوند در آن می‌فرماید هر آیه‌ای را نسخ کنیم، بهتر یا مانند آن را می‌آوریم: «مَانَسَخْ مِنْ آيَةٍ»؛ از نگاه مشهور مفسران، نسخ در این آیه به معنای اصطلاحی آن بوده و آیه دلیلی بر «وقوع» نسخ است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸۷/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۷/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۶) که برای پاسخ به شبهه افکنی یهود درباره نسخ بعضی از احکام یادشده در قرآن نازل گردید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹)، اما برخی، این آیه را مربوط به احکام شریعت‌های پیشین و معجزه‌های پیامبران دانسته‌اند که هیچ دلالتی بر نسخ آیات قرآن ندارد (ابن عربی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱/ ر.ک: قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۷۰/ رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۷)؛ همچنین گروهی دیگر معتقدند که از آیه تنها می‌توان «امکان» نسخ قرآن را دریافت (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۳۷).

## ۷. دلایل انکار نسخ

نخستین دلیل انکار امکان نسخ، لزوم به وجود آمدن «بدا» و پشیمانی در رأی و نظر سابق برای خداوند است که امری محال به شمار می‌رود؛ زیرا علم الهی، ازلی و تغییرناپذیر است (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۰۹ / اسماعیل، [بی‌تا]، ص ۳۰-۳۱ / جبری، ۱۴۰۷، ص ۲۰۲)؛ به دیدگاه یادشده چنین پاسخ داده شده است که طبق نظر صحیح در تعریف نسخ، خداوند از ابتدا می‌دانست که حکم یادشده محدود به مدت معینی است؛ هرچند زمان پایان آن را در سخن ابراز نداشته و مردم گمان می‌کردند که حکمی همیشگی است؛ بنابراین با آمدن حکم جدید، پایان حکم نخست نیز اعلام شده و توهم استمرار و دوام آن دفع خواهد شد (نحاس، ۱۴۱۲، صص ۳۳۹-۴۰۰ و ۴۲۸، ۴۴۱-۴۴۲ / معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۴)؛ افزون‌براین منکران، تصور درستی از بدا درباره خداوند ندارند؛ زیرا بدا را به معنای لغوی آن؛ یعنی آشکارشدن مطلبی پس از پنهان‌بودن و جهل به آن، معنا کرده‌اند که بی‌تردید درباره خداوند به دلیل ثابت‌بودن علم الهی امری محال است، درحالی‌که بدا به معنای تغییر تقدیر و حتمی‌نشدن قضا به خاطر تغییر وضعیت و مصالحی است که خداوند از همان آغاز به آن آگاه بوده است؛ بنابراین بدا در اصطلاح، همان نسخ است؛ با این تفاوت که بدا در تکوینیات رخ می‌دهد و نسخ در تشریعیات؛ ازاین‌رو نسخ را بدای تشریعی و بدا را نسخ تکوینی خوانده‌اند (میرداماد، ۱۳۷۴، ص ۵۵).

به شبهه منکران پاسخ نقضی نیز داده‌اند مبنی بر اینکه ناسخ‌بودن اسلام نسبت به شریعت‌های پیشین - که نزد مسلمانان امری تردیدناپذیر است - به‌خوبی امکان نسخ را اثبات می‌کند (خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۴ / Burton, 2006, p.13).

دومین دلیل منکران نسخ که همسو با دلیل پیشین ارائه می‌شود، این است که نسخ حکم یا به‌سبب حکمت و مصلحتی است که بر خداوند مخفی بوده و بعد برای او آشکار شده که لازمه آن، نسبت جهل به خداوند خواهد بود یا اینکه بدون حکمت و مصلحت است که لازمه آن، لغو‌بودن کار خداست که تحقق هردو امر درباره پروردگار محال است (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۴ / اسماعیل، [بی‌تا]، ص ۳۰-۳۱ / جبری، ۱۴۰۷، ص ۲۰۲).

در پاسخ، احتمال سومی ارائه شده است که برابر آن، نسخ حکم به این دلیل بوده است که مصلحت و حکمت حکم پیشین تا برهه خاصی از زمان ادامه داشت و این امر برای خداوند، آشکار و بر بندگان، پنهان بوده است؛ از این رو پس از پایان زمان یادشده و پدید آمدن مصلحت جدید و صدور حکم جدید، آشکار می‌شود که مصلحت پیشین به زمانی خاص و موقت محدود بوده و حکم آن نیز همیشگی نیست و بنا به مصالحی، زمان پایان مدت حکم، نامعلوم بوده و بیان آن به تأخیر افتاده است. از این رو همان گونه که محال نیست حکمی از اول به صورت موقت بیان شده و در پایان، حکم دیگری جایگزین آن شود، آمدن حکم جدید نیز در واقع بدین معناست که زمان حکم قبلی به پایان رسیده است (زرقانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۹۴/خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۸/معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵).

سومین دلیل منکران نسخ، برخی از آیات الهی است که بیان می‌کند قرآن کتابی است که باطل در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲) و از آنجا که نسخ امری باطل است، لازمه آن راه یافتن باطل به قرآن است (ر.ک: اسماعیل، [بی تا]، ص ۳۹).

در پاسخ به این اشکال نیز گفته‌اند باطل، نقیض حق و به معنای چیزی است که ثباتی ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۰)؛ حال آنکه ناسخ و منسوخ، هر یک در ظرف زمانی خود دارای ثبات و حقانیت‌اند و یک هدف را دنبال کرده و تشریع آنها بر اساس مصالحی است که در واقع مکمل یکدیگرند؛ از این رو این دو حکم در طول هم بوده و هر یک در ظرف زمانی خاص خود دارای مصلحت است و نبود هر یک از آنها در ظرف زمانی خود، موجب از بین رفتن مصلحت و پیدایش باطل می‌شود (ر.ک: اسماعیل، [بی تا]، صص ۳۸-۳۹ و ۴۲)؛ افزون بر این آیه یادشده بر ابطال ناپذیری قرآن با کتاب‌های دیگر دلالت داشته و از موضوع بحث (ابطال یا رفع حکم آیه‌ای توسط آیه دیگر) بیرون است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۵۶۸/خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰/ر.ک: سرابی، [بی تا]، ص ۴۱-۴۲).

چهارمین دلیل منکران، آن است که پذیرش نسخ، لزوم اختلاف و تناقض در آیات قرآن را در پی دارد؛ امری که وجود آن در آیه ۴۲ سوره فصلت با صراحت نفی شده است (اسماعیل، [بی تا]، ص ۳۹).

در پاسخ به این استدلال نیز این گونه بیان می شود که در تناقض، هشت وحدت، از جمله وحدت زمانی، شرط است؛ حال آنکه ناسخ و منسوخ در شرط زمان با هم تفاوت دارند؛ در نتیجه، تناقضی در میان آن دو شکل نمی گیرد، بلکه تنها توهم اختلاف بدوی وجود دارد که آن را می توان با تدبر و دقت برطرف نمود (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۶).

پنجمین دلیل منکران نسخ، آن است که وجود آیات منسوخ، موجب اشتباه مردم شده و آنان به تصور آنکه در زمره آیات محکم است به آن عمل می کنند و به اشتباه انداختن مردم، به لحاظ عقلی کاری قبیح است (ابن حزم اندلسی، [بی تا]، ج ۴، ص ۴۳۹-۴۴۲/ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۵/جبری، ۱۴۰۷، ص ۱۹۹-۲۰۰)؛ افزون بر اینکه وثاقت کتاب الهی نیز در معرض خطر قرار می گیرد (Wild, 2006, p.6).

موافقان نسخ در پاسخ به این دلیل، یادآور شده اند که بی تردید قرآن در موارد بسیاری احکام را به طور عام یا مطلق بیان کرده و مخصص و مقیده های آن را در آیات دیگری آورده است. اگر وجود آیات منسوخ، موجب به اشتباه انداختن مردم است، وجود آیات عام و مطلق نیز باید چنین باشد، در حالی که تاکنون چنین ادعایی نشده است؛ زیرا عرف می تواند میان چنین تعارضاتی پیوند برقرار کند؛ افزون بر آن قرآن خود، وجود آیات منسوخ را اعلام کرده است (بقره: ۱۰۶/نحل: ۱۰۱)؛ بنابراین هرگاه افراد آشنا با اسلوب قرآن بدان مراجعه کنند می توانند آیات منسوخ را بشناسند (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۲-۲۹۳)؛ در عین حال وجود آیات منسوخ بیهوده نیست؛ زیرا با نسخ حکم یک آیه، جنبه اعجاز و تحدی و بیان، سیر تدریجی قانون گذاری و حتی نکته های تربیتی، اخلاقی و اعتقادی آن به قوت خود باقی است. البته در صورتی که آیات منسوخ پذیرفته نشود، اصولاً مجالی برای این اشکال و برخی از اشکال های پیشین باقی نمی ماند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۵/همو، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹-۲۵۰/مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۶).

## ۸. شرایط نسخ

موافقان نسخ به معنای اصطلاحی، برای تمایز نسخ از عنوان های مشابه مانند تخصیص و

تقیید، شرایطی را برای آن ذکر کرده‌اند؛ هرچند در برخی از این شروط، اختلاف نظر دارند. مهم‌ترین این شروط، عبارت‌اند از:

۱. وجود تنافی غیرقابل جمع میان ناسخ و منسوخ (ابن جوزی، ۱۴۱۱، ص ۱۲/ زرقانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۰۵/ معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۲/ جبری، ۱۴۰۷، ص ۶۷/ اسماعیل، [بی‌تا]، ص ۱۲۳)؛ با این شرط، نسخ از تخصیص و تقیید جدا می‌شود؛ زیرا تنافی میان عام و خاص یا مطلق و مقید، تنافی جزئی بوده و دو طریق قابل جمع هستند؛

۲. حکم شرعی بودن ناسخ و منسوخ؛ با این شرط، حکم شرعی لاحق، ناسخ حکم شرعی سابق می‌شود و در صورت خارج بودن موضوع از محدوده شریعت (احکام و تکالیف)، اصطلاحاً از محدوده نسخ بیرون خواهد بود (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۰۲/ حازم همدانی، ۱۳۸۶، ص ۸/ زرقانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۲-۱۰۷/ خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۷۶/ زید، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۴)؛  
۳. اشاره نشدن به موقت بودن حکم سابق؛ زیرا در غیر این صورت، حکم سابق، خودبه‌خود در زمان معینی، پایان یافته و حکم جدید، نقشی در نسخ آن نخواهد داشت (حازم همدانی، ۱۳۸۶، ص ۹۸/ معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۳/ جبری، ۱۴۰۷، ص ۶۷). البته گاه در متن حکم سابق به‌طور اجمال به موقت بودن حکم اشاره شده است؛ مانند آیه ۱۵ سوره نساء: «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء: ۱۵) که اشاره به این نکته است که دستور به حبس زنان زناکار در خانه، می‌تواند حکمی موقت باشد، ولی چون زمان پایان این حکم به‌روشنی معین نشده، حکم جدیدی که در آیه ۲ سوره نور آمده: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» ناسخ این حکم خواهد بود (ر.ک: خویی، ۱۴۰۱، ص ۳۱۰/ زید، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳۹).

۴. یکسان بودن موضوع ناسخ و منسوخ؛ از این رو کمترین تغییر در موضوع، موجب خروج بحث از نسخ مصطلح خواهد شد؛ برای مثال خداوند در آیه ۱۵۹ سوره بقره برخی از اهل کتاب که نشانه‌ها و رهنمودهای الهی را کتمان می‌کنند، لعنت کرده و سپس در آیه ۱۶۰، توبه‌کنندگان را استثنا فرموده است. بی‌تردید این آیه نمی‌تواند ناسخ آیه ۱۵۹ هم باشد؛ زیرا موضوع آنها دو چیز است و دو حالت از اهل کتاب را نشان می‌دهد (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۸۱)؛ همچنین اگر موضوعی دارای دو حالت اختیاری و اضطراری بوده و

حالت اختیار به حالت اضطرار تبدیل شود، حکم حالت اضطرار، ناسخ حکم حالت اختیار نخواهد شد؛ بنابراین عبارت «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره: ۱۷۳)، نمی‌تواند ناسخ «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ» (بقره: ۱۷۳) باشد؛ زیرا این مورد از باب تبدل موضوع است (معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۸۲).

## ۹. انواع نسخ

نسخ آیات به شکل‌های گوناگونی صورت گرفته که عمده آنها چهار نوع است:

گونه نخست، نسخ حکم و تلاوت است؛ بدین معنا که حکم به همراه خود آیه بر اثر نسخ از قرآن محو شده باشد؛ (زرقانی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۱۰) وقوع این قسم را اجماعی می‌داند؛ در این پیوند در خبری از عایشه آمده است که در قرآن آیه‌ای بود که ده‌بار شیردادن به کودک شیرخوار را موجب حرمت می‌دانست؛ این آیه سپس با آیه دیگری که پنج‌بار شیردادن را موجب حرمت می‌شمرد، منسوخ گردید (مسلم نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۶۷/ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۹/سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۸)؛ آیه منسوخ، حتی تا پس از وفات پیامبر ﷺ نیز باقی و در قرآن ثبت بود، ولی پس از وفات آن حضرت، بر اثر جویدن بز از میان رفت (ر.ک: ابن‌ماجه قزوینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۲۶/ابویعلی موصلی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۶۴). بسیاری از صاحب‌نظران (باقلانی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۷/ابن حزم اندلسی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۴۴۱/ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۹-۴۰/جبری، ۱۴۰۷، ص ۴۹) این گونه پندارها را پذیرفتنی ندانسته‌اند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸، ص ۱۶۵/عریضی، ۱۹۷۳، ص ۲۲۳-۲۳۰)؛ زیرا چگونه ممکن است آیاتی از قرآن که همواره مورد استنساخ، تلاوت و حفظ مسلمانان بوده، ناگهان پس از وفات پیامبر ﷺ با جویدن بز به کلی از میان برود؛ افزون‌براین به نظر می‌رسد پذیرش این روایت، مستلزم قبول تحریف قرآن نیز خواهد بود.

گونه دوم، نسخ تلاوت است؛ در این نوع از نسخ، خود آیه از قرآن محو شده، ولی محتوا و حکم آن باقی خواهد ماند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۳/سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۶/ر.ک: خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۳-۲۸۵)؛ در این باره از عمر بن خطاب نقل شده است که درباره رجم

(سنگسار نمودن پیرزن و پیرمرد زناکار) (ر.ک: احمدین حنبل، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۸۳-۱۳۲ / ابن ماجه قزوینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۸۵۴ / حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۵) آیه ای در قرآن وجود داشت که بی دلیل، حذف شد و عمر بارها آن را می خواند و اصرار داشت که این آیه دوباره در مصحف ثبت شود، ولی کسی انجام چنین کاری را از وی نپذیرفت (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸، ص ۱۵۹-۱۶۱)؛ سیوطی این روایت را پذیرفته است (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۶۶-۶۷)، ولی بسیاری دیگر از جمله زرکشی (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵) آن را نپذیرفته اند، اما از نظر شیعه این نوع نسخ محال است؛ زیرا مستلزم تحریف قرآن خواهد بود (ر.ک: خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۵ / سبحانی، ۱۴۱۸، ص ۱۳-۱۴)؛ افزون بر آنکه محو شدن آیه ای که مستند حکم است خلاف حکمت به شمار می رود.

گونه سوم، نسخ حکم و بقای تلاوت است؛ پیشینیان برای اثبات آن، مواردی را یادآور شده (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۸-۶۶) و حتی کتاب های مستقلی همچون \*الناسخ و المنسوخ فی کتاب الله العزیز\*، اثر نحاس و \*نواسخ القرآن\* اثر ابن جوزی در این باره نوشته شده است (ر.ک: خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۴)؛ دلیل عمده موافقان، وجود شبهه تنافی در برخی از آیات دانسته شده است، در حالی که این ادعا در بیشتر موارد، مورد مناقشه دانشمندان معاصر قرار دارد؛ از جمله خوئی تمام آیات مورد ادعا - جز آیه نجوی (مجادله: ۱۲) - را به دلیل تنافی نداشتن مورد مناقشه قرار داده و آنها را از محکومات و حکمشان را نافذ می داند (ر.ک: خویی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۶ به بعد)؛ برای مثال وی معتقد است آیات صفح (درگذشتن از تعرض مشرکان) و آیات جهاد، متضاد نبوده و هریک به شرایط خاص خود بستگی دارد؛ افزون بر آن، صفح و گذشت، همواره در اسلام از اصول اولی به شمار آمده و مسلمانان باید بیشتر جنبه گذشت و بردباری را رعایت کنند تا شدت و تنگ نظری (همان، ص ۳۵۹-۳۶۰).

مورد دیگر، آیه «امتناع» است (بقره: ۲۴۰ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۲ / فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۹۲-۴۹۳ / شبر، ۱۴۱۲، ص ۷۶) که بر اساس آن، زنی که همسرش مرده، می تواند تا یک سال در خانه شوهرش بماند و از امکانات آن بهره مند گردد؛ برخی مدعی هستند که این آیه با دو آیه دیگر، نسخ گردیده است؛ نخست آیه ۲۳۴ سوره بقره که عده وی را چهار ماه و ده روز

## نسخ در قرآن؛ تحلیل مفهومی، تاریخی و نقد ادله مخالفان

می‌داند و دوم آیه میراث (نساء: ۱۲) که ارث وی را در صورتی که فرزند نداشته باشد، یک چهارم میراث و اگر فرزند داشته باشد، یک هشتم دانسته است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۱/عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۹/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۰۲).

برخی، نسخ ادعا شده در خصوص این آیه را نپذیرفته‌اند؛ زیرا مفاد آیه یاد شده یک حکم اخلاقی - اجتماعی است که قرآن با عنوان سفارش اکید توصیه کرده است که به زن شوهر مرده و فاقد فرزند؛ به مدت یک سال مهلت دهند تا در خانه شوهرش باشد و این حکم استجابی همچنان باقی است و با آیات دیگر نیز قابل جمع است؛ از این رو با هم تنافی ندارند تا نسخ و منسوخ یکدیگر باشند؛ افزون بر این روایات دال بر نسخ آیه مذکور نیز از جهت سندی ضعیف هستند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۰۳-۳۰۴).

در خصوص آیه نجوی (مجادله: ۱۲) نیز ادعای نسخ شده است؛ زیرا برابر این آیه، ابتدا دستور داده شد تا مؤمنان پیش از هر پرسش [و سخن خصوصی] از پیامبر اکرم ﷺ صدقه بدهند که این حکم سپس لغو گردید (ر.ک: طوسی، [بی تا]، ج ۹، ص ۵۵۲-۵۵۳/طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۶۱/قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۱۷۵)، در حالی که این جریان برای تربیت مسلمانان در عهد پیامبر ﷺ بود که بی جهت مزاحم آن حضرت نشوند؛ مسلمانان نیز با نزول این آیه متوجه پیام آن شدند (ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۳۵۱۳/معرفت، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۰۰/مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۴۵۲)؛ در عین حال این پیام برای همیشه پابرجاست تا مراجعه به سران مسئول، تنها در مسائل کلان و ارزشمند باشد؛ نه در مسائل کوچک و کم ارزش.

گونه چهارم، نسخ مشروط است که بر اساس آن با تغییر وضعیت، حکم سابق نسخ می‌شود و با بازگشت وضعیت به حال خود، حکم سابق برگشت پذیر است؛ در این گونه از احکام که بر اساس وضعیت، متفاوت بوده هریک طبق وضعیت خاص خود قابل اعاده و تکرار است، در حقیقت نسخی وجود ندارد، بلکه احکام متعددی است که هریک به وضعیت‌های خاص خود بستگی دارد و تنها از نوع تغییر موضوع است که تغییر حکم را در پی دارد (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۵-۲۶۷).

عنوان «نسخ مشروط» اگرچه اصطلاحی جدید است، ولی جمعی از پژوهشگران پیشین

همچون زرکشی به وجود احکامی از این دست تصریح کرده‌اند؛ وی معتقد است اگر حکمی دارای دلیلی باشد و دلیل مزبور از بین برود، حکم آن نیز به حکم دیگری تبدیل خواهد شد؛ به گونه‌ای که اگر سبب اول بازگردد، حکم اول نیز باز می‌گردد و از این امر با عنوان «نساء» یاد می‌شود (ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۳-۴۴)؛ وی آیه ۱۰۵ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» را مصداقی از این امر دانسته است که وظیفه مسلمانان را در حال ضعف بیان می‌کند، اما پس از توانمند شدن، تکلیف آنان به امر به معروف و نهی از منکر و جهاد تغییر یافت؛ در عین حال چنانچه دوباره مسلمانان دچار حالت ضعف شوند، همان حکم اول باز خواهد گشت (همان، ص ۴۲-۴۳/ سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۵/ صالح، ۱۳۷۲، ص ۲۶۹/ خطیب، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۲۵/ ابوزید، ۲۰۰۰، ص ۱۲۳) نیز بسیاری از آیاتی را که ادعای نسخ آنها شده، از قبیل نسخ مشروط می‌دانند.

به نظر می‌رسد، نسخ مشروط در خصوص تمامی آیات صفح از جمله آیه ۱۰ سوره مزمل، آیه ۸۵ سوره حجر، آیات ۱۱۲ و ۱۱۵ سوره هود، آیه ۸۹ سوره زخرف و... وجود دارد؛ این آیات در دوران ضعف مسلمانان در مکه نازل شده و سپس در مدینه و دوران قدرت و شوکت مسلمانان، دستور برخورد مناسب با تعرض مشرکان (توبه: ۵-۱۳/ حج: ۳۹-۴۰) و اهل کتاب (توبه: ۲۹ و...) صادر شد و آیات صفح منسوخ گردید (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۸، ص ۲۶۶-۲۶۷)؛ هر چند برخی این گذشت را بر تسامح دینی حمل کرده و معتقدند باید روح گذشت و چشم‌پوشی بر مسلمانان حاکم باشد (خویی، ۱۴۰۱، صص ۲۸۷، ۳۵۹-۳۶۰).

### نتیجه

نسخ به عنوان یک ابزار تشریعی حکیمانه در قرآن، نه نشانه نقص یا تغییر رأی، بلکه بیانگر مرحله‌بندی و تطبیق تدریجی احکام با ظرفیت جامعه و تحقق مصالح متغیر در بستر تاریخ است. کلید حل بسیاری از مناقشات در این باب، تفکیک دقیق میان معنای عام (شامل هرگونه تبیین و تخصیص) و معنای خاص نسخ (رفع حکم دارای اقتضای دوام) است. با التزام به تعریف خاص و شرایط دشوار آن، موارد واقعی نسخ در قرآن به شدت محدود (شاید تنها به

## نسخ در قرآن؛ تحلیل مفهومی، تاریخی و نقد ادله مخالفان

چند آیه) خواهد بود. بسیاری از مواردی که در کتب قدیم به عنوان منسوخ ذکر شده، در واقع از مقوله تخصیص، تقیید، نسخ مشروط یا تغییر موضوع هستند. ادله مخالفان نسخ نیز عمدتاً ناشی از خلط این مفاهیم یا فهم نادرست از حقیقت نسخ و نسبت ناروای «بدا» به ذات الهی است؛ بنابراین پژوهش در آیات قرآن باید با دقت در این تمایزات و با در نظر گرفتن بافت تاریخی و اهداف هدایتی متن انجام پذیرد تا به فهمی صحیح و انسجام بخش از نظام تشریع اسلامی دست یافت.

## منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعة الى تصانیف الشيعة؛ بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم؛ مجموع الفتاوى؛ تحقيق أنوارالباز و عامر جزار؛ [بی جا]: دار الوفاء، ۱۴۲۶ق.
۳. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی؛ المصنفی بأکف أهل الرسوخ من علم الناسخ والمنسوخ؛ تحقيق حاتم صالح ضامن؛ بغداد: وزارة التعليم العالي، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد؛ الأحكام فی أصول الأحكام؛ قاهره: مطبعه العاصمه، [بی تا].
۵. ابن عربی، محمد بن علی؛ رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن؛ تحقيق محمود غراب؛ دمشق: مطبعة نصر، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون؛ قم: مكتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي؛ [بی جا]: دارالفکر، [بی تا].
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۹. ابوزید، نصر حامد؛ مفهوم النص (دراسة فی علوم القرآن)؛ بيروت: المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۰م.
۱۰. ابویعلی موصلی، اسماعیل بن محمد؛ مسند ابویعلی الموصلی؛ تحقيق حسین سلیم أسد؛ دمشق: دار المأمون للتراث، [بی تا].
۱۱. اسماعیل، شعبان محمد؛ نظریة النسخ فی الشرائع السماویة؛ قاهرة: مطابع الدجوى، [بی تا].
۱۲. باقلانی، محمد بن طیب؛ الأتصار للقرآن؛ تحقيق محمد عصام قضاة؛ بيروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
۱۳. بغدادی، اسماعیل باشا؛ إیضاح المکنون؛ تحقيق محمد شرف الدین و رفعت بیلکه الکلیسی؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

## نسخ در قرآن؛ تحلیل مفهومی، تاریخی و نقد ادله مخالفان

۱۴. بلاغی نجفی، محمدجواد؛ الهدی الی دین المصطفی ﷺ؛ سامرا: مطبعة العرفان، ۱۳۳۱ق.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف و عبدالرحمن محمد عثمان؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۶. جبری، عبدالمتعال محمد؛ الناسخ والمنسوخ بین الإثبات والنفی؛ قاهره: دار التوفیق النموذجیه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. حازم همدانی، محمد بن موسی؛ الإعتبار فی الناسخ والمنسوخ من الآثار؛ تحقیق راتب حاکمی؛ حمص: مطبعة الاندلس، ۱۳۸۶ق.
۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۹. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۰. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن؛ معارج الأصول؛ تحقیق محمد حسین رضوی؛ قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۴۰۳ق.
۲۱. خطیب، عبدالکریم؛ التفسیر القرآنی للقرآن؛ قاهره: دارالفکر العربی، [بی تا].
۲۲. خلیفه، محمد؛ الإستشراق والقرآن الکریم؛ قاهره: دارالإعتصام، ۱۴۱۴ق.
۲۳. دقر، عبدالغنی؛ معجم قواعد العربیة؛ قم: منشورات الحمید، ۱۴۱۰ق.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ [بی جا]: نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مقدمة جامع التفاسیر؛ تحقیق احمد حسن فرحات، کویت: دارالدعوه، ۱۴۰۵ق.
۲۶. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. رضوان، عمر بن ابراهیم؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره؛ ریاض: دار طیبه، ۱۴۱۳ق.
۲۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۲۹. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ [بی جا]: دار احیاء الكتب العربیه، ۱۳۷۶ق.

۳۰. زید، مصطفی؛ النسخ فی القرآن الکریم؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۱ق.
۳۱. سبحانی، جعفر؛ الموجز فی أصول الفقه؛ ترجمه عباس زراعت؛ قم: انتشارات حقوق اسلامی، ۱۳۸۱.
۳۲. سبحانی، جعفر؛ النسخ والبداء فی الكتاب والسنة؛ بیروت: دار الہادی، ۱۴۱۸ق.
۳۳. سراپی، ولی اللہ بن ہاشم؛ اثبات الآیات او نسخ النسخ عن کرامۃ القرآن؛ تبریز: مکتب امید یزدانی، [بی تا].
۳۴. سید قطب، قطب بن ابرہیم؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۵. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق سعید مندوب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۳۶. سیوطی، جلال الدین؛ معترك الأقران؛ بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۰۸ق.
۳۷. شاطبی، ابرہیم بن موسی؛ الموافقات فی أصول الشریعة؛ تحقیق عبداللہ دزازی؛ بیروت: دارالمعرفہ، [بی تا].
۳۸. شیر، سید عبداللہ؛ تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شیر)؛ بیروت: مؤسسۃ دارالہجرہ، ۱۴۱۲ق.
۳۹. شہرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ الملل والنحل؛ تحقیق محمد سیدگیلانی؛ بیروت: دارالمعرفہ، ۱۴۲۲ق.
۴۰. شبیبانی، احمد بن حنبل؛ مسند احمد بن حنبل؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۴۱. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن؛ قم: شریف رضی، ۱۳۷۲.
۴۲. طالقانی اصفہانی، سید عبدالوہاب؛ علوم قرآن و فہرست منابع؛ قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۱.
۴۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تحقیق ابوالقاسم گرگی؛ تہران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تہران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۴۶. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفہ، ۱۴۱۲ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

## نسخ در قرآن؛ تحلیل مفهومی، تاریخی و نقد ادله مخالفان

۴۸. طوسی، محمد بن حسن؛ العدة فی أصول الفقه؛ تحقیق محمدرضا انصاری قمی؛ قم: چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.
۴۹. عریضی، علی حسن؛ فتح المنان فی نسخ القرآن الکریم؛ مصر: مکتبة الخانجی، ۱۹۷۳م.
۵۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵۲. فخر رازی، محمد بن عمر؛ المحصول فی علم اصول الفقه؛ تحقیق طه جابر فیاض؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۲ق.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی؛ قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
۵۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز؛ تحقیق محمد علی نجار؛ قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۵۵. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۵۶. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التاویل (تفسیر قاسمی)؛ تحقیق محمد باسل عیون السود؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۵۷. گلن، ویلیام و هنری مرتن؛ کتاب مقدس؛ ترجمه فاضل خان همدانی؛ تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۵۸. مرطعی، عبدالعظیم ابراهیم محمد؛ افتراءات المستشرقین علی الإسلام (عرض و نقد)؛ قاهره: مکتبة وهبه، ۱۹۹۲م.
۵۹. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۶۰. مصباح یزدی، محمد تقی؛ قرآن شناسی؛ تحقیق محمود رجبی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶.
۶۱. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۶۲. معرفت، محمد هادی؛ صیانة القرآن من التحریف؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۶۳. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآنی؛ قم: مؤسسة التمهید، ۱۳۷۸.
۶۴. مفید، محمد بن محمد؛ المسائل السرویه؛ تحقیق صائب عبدالحمید؛ بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.

۶۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۶۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات أنوار الهدی، ۱۴۰۱ق.
۶۷. میرداماد، سید محمد باقر بن محمد؛ نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح البداء و اثبات جدوی الدعاء، تحقیق حامد ناجی اصفهانی؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۴.
۶۸. نحاس، احمد بن محمد؛ الناسخ و المنسوخ فی کتاب اللّٰه عزوجل و اختلاف العلماء فی ذلك، تحقیق سلیمان بن ابراهیم؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ق.
۶۹. نیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ تحقیق زکریا عمیرات؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۷۰. هندی، رحمت اللّٰه؛ اظهار الحق؛ تحقیق محمد احمد ملکاوای؛ قاهره: دارالحديث، ۱۴۱۳ق.
71. Burton, John, "Abrogation", Encyclopedia of the Qur'an, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 vols., Leiden: Brill, 2006.
72. Wild, Stefan, "Abrogation", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Oliver Leaman, New York: Routledge, 2006.